



خطبه های نماز جمعه تهران به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی - 29 / خرداد / 1388

خطبه ی اول

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نتوكل عليه و نستغفره و نصلى و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقیة الله فى العالمين و السلام على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنین.

قال الحكيم فى كتابه: «هو الذى انزل السكينة فى قلوب المؤمنین ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم و لله جنود السماوات و الأرض و كان الله عليما حكيما» (1)

همه ی برادران و خواهران عزیز را توصیه میکنم و دعوت میکنم به رعایت تقوای الهی و توجه به خدای متعال و دل دادن به رحمت و تفضل الهی در همه حال. اگر ما تقوای خدا را پیشه کنیم، اگر در همه حال دل را به خدا متوجه کنیم، حضور خود در مقابل ذات مقدس پروردگار را از یاد نبریم - که معنای حقیقی تقوا همین است - یقیناً برکات الهی، رحمت الهی، کمک الهی شامل حال ما خواهد شد. در نماز جمعه ی هر هفته دلهای نمازگزار و متوجه به خداوند متعال باید این حقیقت را، این معنای شگفت انگیز را با خود مرور کند؛ تقوا را به خود تلقین کند.

این روزها از يك طرف به ایام ولادت باسعادت صدیقه ی کبرا فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) متصل و مربوط است، و از يك طرف به ایام مغتنم و ذی قیمت ماه رجب؛ وقت ذکر است، وقت دعاست، وقت توجه است. این آیه ای که من تلاوت کردم، به مؤمنان بشارت میدهد و نزول سکینه ی الهی را یادآوری میکند. سکینه یعنی آرامش در مقابل تلاطمهای گوناگون روحی و اجتماعی. این آیه مربوط به حدیبیه است. در ماجرای حرکت پیامبر اکرم از مدینه به سمت مکه با چند صد نفر از یاران و اصحاب خود به قصد عمره - در سال ششم از هجرت - حوادثی پیش آمد که از چند جهت موجب طوفانی شدن دلهای مؤمنان بود. از يك طرف، دشمنان با نیروی مجهزی آنها را محاصره کرده بودند؛ اینها از مدینه دور بودند - حدیبیه نزدیک مکه است - نیروهای دشمن متکی به عقبه ی مکه بودند، نیرو داشتند، سلاح داشتند، جمعیت زیاد داشتند؛ این يك طرف قضیه بود که موجب اضطراب میشد، موجب تشویش برای بسیاری از مؤمنین میشد؛ از طرف دیگر، پیغمبر اکرم بر طبق آن سیاست عظیم مکتوم الهی - که بعد برای همه آشکار شد - در مقابل کفاری که آمده بودند در مقابل او، در مواردی کوتاه آمد؛ گفتند اسم «رحمان و رحیم» را، «بسم الله»، را از این نوشته حذف کنید، پیغمبر قبول کرد؛ و چند مسئله از این قبیل پیش آمد. این هم دلهائی را مشوش کرد، مضطرب کرد، به تردید انداخت.

در يك چنین مواردی که این اضطرابهای گوناگون - چه به لحاظ مسائل شخصی، چه به لحاظ مسائل اجتماعی - برای مؤمنین به اسلام پیش می آید، اینجا باید منتظر سکینه ی الهی بود؛ آنوقت میفرماید: «هو الذى انزل السكينة فى قلوب المؤمنین»؛ خدا دلها را قرص کرد، آرامش به آنها داد، آنها را از تلاطمهای روحی برحذر و برکنار داشت و



مسلمانها از لحاظ روانی، به خاطر این آرامشی که خدا به آنها داد، آسوده شدند. آنوقت نتیجه ی این سکینه ی الهی و آرامش روحی این میشود که: «لizardادوا ایمانا مع ایمانهم»؛ آنوقت بذر ایمان در دل آنها عمیقتر میروید، نور ایمان دل آنها را بیشتر روشن میکند؛ ایمان آنها عمیقتر میشود. این است که برای یک مجموعه ی مسلمان، مجموعه ی مؤمن مهم است که به خدا حسن ظن داشته باشد، بداند که خدا کمک کار اوست، بداند که خدا پشت سر رهپویان راه حق است. وقتی دلها قرص شد، گامها هم محکم میشود؛ وقتی گامها استوار شد، راه به آسانی طی میشود، به هدف نزدیک میشود.

همیشه دشمنان اسلام خواسته اند دل مسلمانان را مشوش و مضطرب کنند. در طول تاریخ اسلام موارد زیادی پیش آمده است، قبل از اسلام هم در مورد حرکتها ی عظیم جهادی پیامبران قبل از نبی مکرم، مؤمنینی که توانستند ایمان خودشان را استوار نگه دارند، آرامش روحی پیدا کردند. این آرامش روحی حرکات آنها را در اختیار جهت ایمانی قرار داد؛ مشوش نشدند، مضطرب نشدند، راه را گم نکردند؛ چون در حال تشویش و اضطراب، پیدا کردن راه درست دشوار میشود. انسانی که از آرامش روحی برخوردار است، درست فکر میکند، درست تصمیم میگیرد، درست حرکت میکند. اینها نشانه های رحمت الهی است.

امروز جامعه ی انقلابی ما، مردم مؤمن ما، نیاز به این دارند که این آرامش را، این سکینه را، این طمأنینه و وقار را در خودشان هرچه بیشتر به وجود بیاورند. «الا بذكر الله تطمئن القلوب». (2) یاد خداست که دلها را در ماجراهای طوفانی دنیا و زندگی حفظ میکند. یاد خدا را مغتنم بشمارید. ایام ماه رجب - همانطور که گفتیم - نزدیک است. دعاهای ماه رجب یک دریائی از معرفت است. در دعا فقط این نیست که انسان دل را به خدا نزدیک میکند؛ این هست، فراگیری هم هست. در دعا هم تعلیم است، هم تزکیه هست. دعا هم ذهن را - این دعاهای مأثور از ائمه (علیهم السلام) - روشن میکند، حقایقی را، معارفی را به ما می آموزد که در زندگی به آنها نیاز داریم، و هم دل را متوجه به خدا میکند. ذکر الهی را خیلی باید مغتنم بشمرید. همین نماز جمعه ی شما مصداق ذکر الهی است. «فاسعوا الی ذکر الله». (3) در اینجا آنچه بر دل شما، بر زبان شما، بر حرکات شما باید غالب باشد، یاد خداست. دل به یاد خدا، زبان متذکر به نام مقدس پروردگار، حرکات دست و پا و جسم هم حرکاتی در جهت یاد پروردگار و اطاعت اوامر الهی. این چیزی که مورد نیاز یکایک ماست، همین است.

من به شما عرض بکنم از اول انقلاب تا امروز - که سی سال میگذرد - در حوادث گوناگون، حوادثی که بعضی از آنها میتوانست یک ملت را، یک نظام را از جا بکند، میتوانست یک کشور را دچار دریای طوفانی ای بکند که ندانند چه میکنند و چه باید بکنند - همین طور که می بینیم در بعضی از کشورهای همسایه ی ما - برای این کشور پیش آمد، اما این کشتی استوار که متکی به ایمانهای شما، به اراده ی شما، به دل نورانی شما به ذکر خدا متکی بود، در این طوفانهای گوناگون اندک اضطرابی پیدا نکرد. این نشانه ی رحمت الهی است؛ این نشانه ی تفضلات خداوند به شما ملت عزیز است.

مشمول تفضلات الهی شدن یک مسئله است، حفظ تفضلات و رحمت الهی یک مسئله ی دیگر است. مبدا به خودمان مغرور بشویم؛ مبدا وقتی دست کمک پروردگار را که می بینیم، بگوئیم: «ما که مورد توجه پروردگار هستیم» و از وظائفمان غفلت کنیم؛ مبدا یاد خدا از دلها برود. بخصوص به شما جوانهای عزیز در سراسر کشور و هر جا که هستید عرض میکنم: جوانها! این دلهای پاک را، این دلهای نورانی را، این دلهای نرم را مغتنم بشمرید؛ آنها را با یاد



پروردگار سیراب کنید؛ آنها را از ذکر خدا لبریز کنید، که خدای متعال توجهاتش را و رحمتش را بر این ملت مستدام خواهد کرد. و شما بدانید - من امروز عرض میکنم - آنجوری که من دارم می بینم این ملت را و آنجوری که معلم از تاریخ گذشتگان خودمان در این کشور و در دیگر کشورها، من مطمئنم و یقین دارم این ملت به توفیق الهی، به حول و قوه ی الهی، به تمام اهداف بلند خود دست خواهد یافت.

این فضای معنوی جامعه را قدر بدانید، مبادا هیجانهای سیاسی ما را از خدا غافل کند؛ مبادا بگومگوهای گوناگونی که در یک کشور پیش می آید - که در میان یک ملت آزاد یک امر طبیعی است - ما را غافل کند، ندانیم به کجا می خواهیم برویم، ندانیم چه جور می خواهیم برویم. این انقلاب از اول بر پایه ی ایمانهای پاک و صادق استوار شد و ادامه ی این راه هم بر همین پایه ی استوار قرار خواهد داشت.

با وجود این همه عوامل انحراف، بحمدالله ملت ما مؤمنند، خدادوستند، دین شناسند، به معنویت علاقه مندند. امروز جوانها در دنیائی که مادیگری بر آن حاکم است، غرق در حیرت و آشفتگی اند؛ دوری از معنویت آنها را دچار آشگفتی کرده است؛ نمیدانند چه بکنند؛ متفکرانشان هم مانده اند؛ و بعضی از آنها فهمیده اند که راه اصلاح کارهایشان مراجعه به معنویت است. ولی چه جور میتوانند معنویت از دست رفته را، معنویت را که دو قرن است در کشورهای غربی دائماً با وسائل گوناگون کوبیده شده است، می خواهند برگردانند؛ کار آسانی نیست. اما ملت ما اینجور نیست. ملت ما در این مجرای عظیم معنویت حرکت کرد، با معنویت توانست یک انقلاب با این عظمت را به پیروزی برساند، با معنویت توانست در این دنیای مادی یک نظام اسلامی را که متکی به معنویت است، برافرازد، پایه های آن را محکم کند و آن را در مقابل تهاجمها و طوفانهای گوناگون حفظ کند. ملت ما یک جنگ هشت ساله ی تحمیلی را با تکیه ی به همین معنویت توانست با سرافرازی و پیروزی طی کند. امروز هم جوانهای ما اکثراً جوانهای مؤمن و معنوی هستند. حتی آن کسانی که بظاهر گرایش معنوی در سیمای آنها نیست، انسان در مواقع حساس می بیند دلهایشان متوجه خداست. بارها من عرض کرده ام که در این شبهای قدر، در این روزهای اعتکاف، در این مراسم نماز عید فطر، چه افرادی، چه اشخاصی که انسان گمان نمیکند، دلهایشان را متوجه خدا میکنند.

پروردگارا! تو را به قرآن سوگند میدهیم، تو را به ائمه ی هدی (علیهم السلام) و نبی مکرم سوگند میدهیم دلهای ما را از معنویت بیش از پیش انباشته بفرما. پروردگارا! دست ما را از قرآن و از اهل بیت کوتاه مکن. پروردگارا! تقوا و ایمان و سکینه ی الهی را بر دلهای این ملت بزرگ نازل کن. پروردگارا! این ملت مقتدر و مظلوم را در مقابل دشمنانش به پیروزی برسان. پروردگارا! دلهای ما را متوجه به خود نگه دار. پروردگارا! آنچه میگوئیم، آنچه میکنیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ و از ما قبول بفرما. پروردگارا! سلام ما را به پیشگاه ولی ات و حجتت و عبد صالحت حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) برسان؛ دعای آن بزرگوار را در حق ما مستجاب بفرما.

بسم الله الرحمن الرحيم

و العصر. انّ الانسان لفي خسر. الا الذين امنوا و عملوا الصالحات و تواصلوا بالحقّ و تواصلوا بالصبر. (4)

خطبه ی دوم

بسم الله الرحمن الرحيم



والحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما على امير المؤمنين و حبيبتة فاطمة الزهراء و الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنة و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الخلف القائم المهدي صلواتك عليهم اجمعين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

اوصيكم عباد الله بتقوى الله.

در این خطبه هم من همه ی برادران و خواهران عزیزى را که در نماز شرکت دارند، دعوت میکنم به تقوا، به پرهیزگاری.

مسئله ای که در این خطبه مطرح میکنم، مسئله ی انتخابات است که فعلاً مسئله ی روز در کشور ماست. سه مطلب را خطاب به سه دسته عرض خواهم کرد. يك مطلب خطاب به عموم ملت عزیزمان در هر نقطه ای از کشور که هستند، میخواهم عرض بکنم. يك مطلب را خطاب به نخبگان سیاسی، نامزدهای ریاست جمهوری، فعالان و دست اندرکاران قضایای انتخابات میخواهم عرض بکنم. يك مطلب هم خطاب به سران استکبار، بعضی از دولتهای غربی و سردمداران رسانه هائی که آنها اداره میکنند، خواهم گفت.

درباره ی مطلب اول که خطاب به شما مردم عزیز است، حرف من عبارت است از يك دنیا تجلیل و تعظیم و تشکر. بنده دوست ندارم در سخنرانی ها و خطابه ها نسبت به مخاطبان خودم با مبالغه حرف بزنم یا تملق آنها را بگویم ؛ اما در این قضیه ی انتخابات، خطاب به شما مردم عزیز عرض میکنم که هر چه با مبالغه صحبت بکنم، زیاد نیست ؛ حتی اگر بوی تملق هم بدهد، ایرادی ندارد. کار بزرگی کردید. انتخابات 22 خرداد يك نمایش عظیمی بود از احساس مسئولیت ملت ما برای سرنوشت کشور ؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت جوی مردم در اداره ی کشورشان ؛ نمایش عظیمی بود از دل بستگی مردم به نظامشان. حقیقتاً مشابه این حرکتی که در کشور انجام گرفت، من امروز در دنیا و در این دموکراسی های گوناگون - چه دموکراسی های ظاهری و دروغین و چه دموکراسی هائی که واقعا به آراء مردم مراجعه میکنند - نظیرش را سراغ ندارم. در جمهوری اسلامی هم جز در همه پرسی سال 58 - فروردین 58 - هیچ نظیری دیگر برای این انتخاباتی که در جمعه ی گذشته شما انجام دادید، وجود ندارد ؛ مشارکت حدود 85 درصد ؛ چهل میلیون تقریباً جمعیت. انسان دست مبارك ولی عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت می بیند. این نشانه ی توجه خداست. لازم میدانم از اعماق دل نسبت به شما مردم عزیز در سراسر کشور ابراز ادب و ابراز تواضع کنم که واقعا جا دارد.

نسل جوان ما بخصوص نشان داد که همان شور سیاسی، همان شعور سیاسی، همان تعهد سیاسی را که ما در نسل اول انقلاب سراغ داشتیم، دارد ؛ با این تفاوت که در دوران انقلاب، کوره ی داغ انقلاب دلها را به هیجان می آورد، بعد هم در دوره ی جنگ به نحو دیگری ؛ اما امروز اینها هم نیست، در عین حال این تعهد، این احساس مسئولیت، این شور و شعور در نسل کنونی ما وجود دارد ؛ اینها چیز کمی نیست. البته بین مردم اختلاف سلیقه هست، اختلاف رأی هست ؛ عده ای کسی را قبول دارند، حرفی را قبول دارند ؛ عده ی دیگری کس دیگری را قبول دارند، حرف دیگری را قبول دارند ؛ اینها هست، طبیعی هم هست، لیکن يك تعهد جمعی را انسان در بین همه ی این آحاد، با اختلاف



آراءشان، احساس میکند؛ یک تعهد جمعی برای حفظ کشورشان، برای حفظ نظامشان. همه وارد شدند؛ در شهرها، در روستاها، در شهرهای بزرگ، در شهرهای کوچک، اقوام گوناگون، مذاهب مختلف، مردها، زنها، پیر، جوان، همه وارد این میدان شدند؛ همه در این حرکت عظیم شرکت کردند.

این انتخابات، عزیزان من! برای دشمنان شما یک زلزله ی سیاسی بود؛ برای دوستان شما در اکناف عالم یک جشن واقعی بود؛ یک جشن تاریخی بود. در سی سالگی انقلاب این جور مردم بیایند نسبت به این نظام و این انقلاب و آن امام بزرگوار اظهار وفاداری کنند! این یک جنبش عمومی و مردمی بود برای تجدید پیمان با امام و با شهدا؛ و برای نظام جمهوری اسلامی یک نفس تازه کردن، یک حرکت از نو، یک فرصت بزرگ. این انتخابات، مردمسالاری دینی را به رخ همه ی مردم عالم کشید. همه ی کسانی که بدخواه نظام جمهوری اسلامی هستند، دیدند مردمسالاری دینی یعنی چه. این یک راه سوم است. در مقابل دیکتاتوری ها و نظامهای مستبد از یک طرف، و دموکراسی های دور از معنویت و دین از یک طرف دیگر، این مردمسالاری دینی است؛ این است که دلهای مردم را مجذوب میکند و آنها را به وسط صحنه میکشاند. این، امتحان خودش را داد. این یک نکته درباره ی این انتخابات.

نکته ی دوم در باب این انتخابات این است که انتخابات 22 خرداد نشان داد که مردم، با اعتماد و با امید و با شادابی ملی در این کشور زندگی میکنند. این جواب خیلی از حرفهائی است که دشمنان شما در تبلیغات مغرضانه ی خودشان بر زبان می آورند. اگر مردم در کشور به آینده امیدوار نباشند، در انتخابات شرکت نمیکنند؛ اگر به نظام خودشان اعتماد نداشته باشند، در انتخابات شرکت نمیکنند؛ اگر احساس آزادی نکنند، به انتخابات روی خوش نشان نمیدهند. اعتماد به نظام جمهوری اسلامی در این انتخابات آشکار شد. و من بعد عرض خواهم کرد که دشمنان همین اعتماد مردم را هدف گرفته اند؛ دشمنان ملت ایران میخواهند همین اعتماد را در هم بشکنند. این اعتماد بزرگترین سرمایه ی جمهوری اسلامی است، میخواهند این را از جمهوری اسلامی بگیرند؛ میخواهند ایجاد شک کنند، ایجاد تردید کنند درباره ی این انتخابات و این اعتمادی را که مردم کردند، تا این اعتماد را متزلزل کنند.

دشمنان ملت ایران میدانند که وقتی اعتماد وجود نداشت، مشارکت ضعیف خواهد شد؛ وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد؛ آنها این را میخواهند؛ هدف دشمن این است. میخواهند اعتماد را بگیرند تا مشارکت را بگیرند، تا مشروعیت را از جمهوری اسلامی بگیرند. این، ضررش بمراتب از آتش زدن بانک و سوزاندن اتوبوس بیشتر است. این، آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم بیایند در یک چنین حرکت عظیمی اینجور مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته بشود که شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید؛ نظام قابل اعتماد نبود. دشمن این را میخواهد.

این خط را از پیش از انتخابات هم شروع کردند؛ از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به گوشها میخوانند، تکرار میکنند که بناست در انتخابات تقلب بشود. میخواستند زمینه را آماده کنند. من آنوقت به دوستان خوبان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن میخواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد، نگوئید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. این اعتماد آسان به دست نیامده، سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش، با تلاشهای فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن میخواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند. این هم یک نکته.



نکته ی سوم، مسئله ی رقابتها بود. این رقابتها کاملاً رقابت‌های آزاد، جدی و شفاف بین نامزدهای مختلف بود؛ همه دیدند. به قدری این رقابتها و این گفتگوها و این مناظره ها شفاف و صریح بود، که عده ای به آن معترض شدند - حالا عرض خواهم کرد - حق هم تا حدودی با آنهاست. التهاباتی هم به وجود آورد که الان هم هنوز آثارش را داریم مشاهده میکنیم. من به شما عرض بکنم، فرض ما این بود و هست که این رقابتی که وجود دارد بین چهار نامزد انتخابات، این رقابت میان افراد و جریانهای متعلق به نظام اسلامی است. اینی که دشمنان سعی میکنند در رسانه های گوناگون - که غالباً هم این رسانه ها مال این صهیونیستهای خبیث و رذل است - اینجور وانمود کنند که دعوا بین طرفداران نظام و مخالفان نظام است، نخیر، این جوری نبود؛ آنها غلط میکنند این حرف را میزنند؛ این واقعیت ندارد.

این چهار نفری که وارد عرصه ی این انتخابات جدی شدند، همه شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند. یکی از اینها رئیس جمهور کشور ماست؛ رئیس جمهور خدوم، پرکار، زحمتکش، مورد اعتماد. یکی از آنها نخست وزیر هشت سال در دوران ریاست جمهوری خود بنده است. یکی از آنها فرمانده ی سپاه در سالهای متمادی و یکی از فرماندهان اصلی دوران دفاع مقدس بوده است. یکی از آنها دو دوره رئیس قوه ی مقننه ی کشور بوده است؛ رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است. اینها عناصر نظامند؛ اینها همه شان متعلق به نظامند. البته اختلاف نظر دارند، اختلاف برنامه دارند، در جهتگیری های گوناگون سیاسی با هم تفاوت‌های متعددی دارند؛ اما همه شان مال نظامند؛ چهار نفر از عناصر نظامند. این رقابت درون نظام تعریف شد؛ نه رقابت بین درون نظام و بیرون نظام، که رادیوی صهیونیستی و رادیوی آمریکا و رادیوی انگلیس خبیث و دیگران هی میخواهند این را دامن بزنند. نخیر، رقابتی بود در درون نظام و بین عناصر وابسته ی به نظام؛ متعلق به نظام، و همه شان هم با این سوابق. همه شان را من از نزدیک میشناسم، افکارشان را میدانم، سلائقشان را میدانم، خصوصیات رفتاریشان را میدانم، با همه شان از نزدیک من کار کردم.

البته بنده همه ی دیدگاه های این آقایان را قبول ندارم؛ بعضی از نظریاتشان و عملکردهایشان از نظر من بدون شک قابل انتقاد است؛ بعضی را برای خدمت به کشور مناسبتر از بعضی دیگر میدانم؛ اما انتخاب به عهده ی مردم بوده و هست. مردم انتخاب کردند. خواست من، تشخیص من، نه به مردم گفته شد، نه مردم لازم بود آن را مراعات کنند. مردم خودشان طبق معیارهای خودشان تشخیص دادند، حرکت کردند، عمل کردند؛ میلیونها این طرف، میلیونها آن طرف. بنابراین، مسئله، مسئله ی درونی نظام است. اینی که بخواهند صورت مسئله را تغییر بدهند، این صد در صد مغرضانه و خبثت آلود است. دعوا بین نظام و بیرون از نظام نیست، دعوا بین انقلاب و ضد انقلاب نیست؛ اختلاف بین عناصری در درون چهار چوب نظام است.

آن مردمی هم که به این چهار نفر رأی دادند، اینها هم با اعتقاد به نظام رأی دادند، تشخیص دادند این برای کشور بهتر است، به نظام پابندی اش بیشتر است، به او رأی دادند. آن کسی را که صالحتر برای خدمت به نظام میدانستند، به او رأی دادند؛ مردم هم در چهارچوب نظام عمل کردند.

اما این رقابتها و مناظرات، که ابتکار مهمی بود؛ ابتکار جالبی بود؛ خیلی صریح بود، خیلی شفاف بود، خیلی جدی بود. این مناظره ها تو دهن آن کسانی زد که از بیرون تبلیغ میکردند که این رقابتها نمایشی است، واقعیت ندارد. دیدند نخیر، واقعیت دارد؛ جدی در مقابل هم ایستاده اند، با هم بحث میکنند، با هم استدلال میکنند. بنابراین مناظره ها و گفتگوها بسیار از این جهت مثبت بود. البته آثار مثبتی داشت، عیوبی هم داشت، که حالا هر دو را من



عرض خواهم کرد.

آن جهت مثبت، این بود که در این مناظره ها و در این گفتگوها و در این گفتارهای تلویزیونی، همه شفاف و راحت حرف زدند، حرف دلشان را بر زبان آوردند، یک سیلابی از نقد و انتقاد به راه افتاد و همه مجبور شدند پاسخگوئی کنند. به آنها انتقاد شد، آنها در مقام پاسخگوئی برآمدند و از خودشان دفاع کردند. مواضع افراد و مواضع گروه ها بدون ابهام، بدون پیچیده گوئی، عریان، در مقابل چشم مردم قرار گرفت؛ سیاستهایشان چیست، برنامه هایشان چیست، پابندی هایشان کدام است، تا چه حد است؛ اینها در مقابل چشم مردم قرار گرفت و مردم توانستند قضاوت کنند. مردم احساس کردند که در نظام اسلامی بیگانه به حساب نمی آیند، نظام کشور اندرونی و بیرونی ندارد. همه چیز در مقابل مردم آشکار، همه ی نظرات در مقابل مردم بیان شد و معلوم شد رأی مردم ناشی از همین دقتها و تأملات خواهد بود. رأی مردم زینتی نیست. حق انتخاب حقیقتاً متعلق به مردم است، مردم میخواهند آگاهانه، هشیارانه انتخاب کنند. این مناظره ها این را نشان داد. یقیناً یکی از علل افزایش ده میلیونی آراء نسبت به آخرین حد نصاب دوره های قبل همین بود که ذهن مردم، فکر مردم مشارکت داده شد، به عرصه آمد و آنها تشخیص دادند، وارد میدان شدند. این مناظره ها به سطح خیابانها هم کشیده شد، داخل خانه ها هم رفت، که اینها قدرت انتخاب مردم را بالا میبرد. اینجور مباحثات و گفتگوها ذهنها را پرورش میدهد، قدرت انتخاب را بالا میبرد. این از نظر جمهوری اسلامی چیز مطلوبی است.

البته همین جا من عرض بکنم که این گفتگوها نباید به جایی برسد که تبدیل بشود به کدورت و کینه. اگر این شد، آنوقت اثر عکس خواهد داشت. اگر به همان شکلی که آن روز بود و در همان حد باقی بود، این خوب بود؛ اما اگر بنا باشد همین طور کش پیدا کند، ادامه پیدا کند، هی بگومگو بشود، این تدریجاً تبدیل خواهد شد به کینه. البته خیلی خوب است که این جور مناظره هائی در سطوح مدیریتی ادامه پیدا کند - البته با حذف آن عیوبی که بعد به آن اشاره خواهم کرد - و افراد، مسئولین، خودشان را در معرض نقد و انتقاد قرار بدهند و پاسخگو باشند و پاسخ بدهند و تبیین کنند. خیلی از اوقات اگر چنانچه یک انتقادی به کسی بشود، این فرصتی است برای او که بتواند ذهنها را روشن کند، تبیین کند، حقیقت را بیان کند؛ خیلی چیز خوبی است؛ البته با حذف آن عیوبی که عرض خواهم کرد. اگر این جور مناظره ها در طول سال و در طول چهار سال ادامه داشته باشد، دیگر وقتی در هنگام انتخابات پیش آمد، حالت انفجاری پیدا نمیکند؛ همه ی حرفها در طول زمان گفته خواهد شد، شنیده خواهد شد؛ نقدها، پاسخها، جوابها. اینها محسنات این مناظرات بود که خیلی خوب بود؛ اما عیوبی هم داشت که این عیوب را باید برطرف کرد. در مواردی انسان میدید که در این مناظره ها جنبه ی منطقی مناظره ضعیف میشد؛ جنبه ی احساساتی و عصبی پیدا میکرد؛ جنبه ی تخریبی غلبه پیدا میکرد؛ سیاه نمائی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره ها دیده شد؛ سیاه نمائی دوره های گذشته هم در این مناظره ها مشاهده شد؛ هر دو بد بود. اتهاماتی مطرح شد که در جایی اثبات نشده است؛ به شایعات تکیه شد، بی انصافیهای احیاناً دیده شد؛ هم بی انصافی نسبت به این دولت با این همه حجم خدمت، و هم بی انصافی نسبت به دولتهای گذشته و دوران سی ساله. آقایان در خلال صحبت احساساتی شدند و لابلای حرفهای خوب، حرفهای هم که خوب نبود، گفته شد.

بنده هم مثل بقیه ی آحاد ملت نشستم پای تلویزیون و این مناظره ها را تماشا کردم و از آزادی بیان لذت بردم؛ از اینکه نظام جمهوری اسلامی توانسته است به کمک مردم بیاید تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند، لذت بردم؛ اما این بخش معیوب قضیه، بنده را ناخرسند کرد؛ متأثر شدم. برای طرفداران نامزدها هم آن بخشهای معیوب، آن



تعریضها، آن تصریحها، التهاب آور و نگران کننده بود، که البته از هر دو طرف هم بود.

بنده اینجا در منبر نماز جمعه، در خطبه ای که در حکم نماز است، حقایق را باید بیان بکنم. هر دو طرف در این عیب متأسفانه مشترک بودند. از یک طرف صریحترین اهانتها به رئیس جمهور قانونی کشور شد. حتی از دو سه ماه قبل از مناظرات هم این سخنرانی ها را برای من می آوردند و من میدیدم یا گاهی می شنیدم؛ تهمت‌هایی زدند، حرف‌هایی گفتند؛ به کی؟ به کسی که رئیس جمهور قانونی کشور است، متکی به آراء مردم است. نسبت‌های خلاف دادند، رئیس جمهور مملکت را که مورد اعتماد مردم است، به دروغ گوئی متهم کردند! اینها خوب است؟ کارنامه های جعلی برای دولت درست کردند، اینجا آنجا پخش کردند، که ما که در جریان امور هستیم، می بینیم میدانیم که اینها خلاف واقع است؛ فحاشی کردند؛ رئیس جمهور را خرافاتی، رمال، از این نسبت های خجالت آور دادند؛ اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا گذاشتند.

این از آن طرف. از این طرف هم همین جور؛ از این طرف هم شبیه همین کارها به نحو دیگری انجام گرفت. کارنامه ی درخشان سی ساله ی انقلاب کمرنگ جلوه داده شد؛ اسم بعضی از اشخاص برده شد که اینها شخصیت‌های این نظامند؛ اینها کسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کردند. بنده در نماز جمعه هیچوقت رسم نبوده است از افراد اسم بیاورم؛ اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده؛ حالا در مورد بستگان و کسان، هر کس هر ادعائی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود و قبل از اثبات نمیشود اینها را رسانه ای کرد. اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین آحاد جامعه نیست؛ اما اثبات نشده، نمیشود اینها را مطرح کرد و قاطعاً ادعا کرد. وقتی اینجور حرفها مطرح میشود، تلقی های نادرست در جامعه به وجود می آید، جوانها چیز دیگری خیال میکنند، چیز دیگری میفهمند.

آقای هاشمی را همه میشناسند. من شناختم از ایشان مربوط به بعد از انقلاب و مسئولیت‌های بعد از انقلاب نیست؛ من از سال 1336 - یعنی 52 سال قبل - ایشان را از نزدیک میشناسم. آقای هاشمی از اصلی ترین افراد نهضت در دوران مبارزات بود؛ از مبارزین جدی و پیگیر قبل از انقلاب بود؛ بعد از پیروزی انقلاب از مؤثرترین شخصیت‌های جمهوری اسلامی در کنار امام بود؛ بعد از رحلت امام هم در کنار رهبری تا امروز. این مرد بارها تا مرز شهادت پیش رفته. قبل از انقلاب اموال خودش را صرف انقلاب میکرد و به مبارزین میداد. اینها را جوانها خوب است بدانند. بعد از انقلاب ایشان مسئولیت‌های زیادی داشت: هشت سال رئیس جمهور بود؛ قبلش رئیس مجلس بود؛ بعد مسئولیت‌های دیگری داشت. در طول این مدت هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان برای خودش از انقلاب یک اندوخته ای درست کرده باشد. اینها یک حقایق است؛ اینها را باید دانست. در حساسترین مقاطع ایشان در خدمت انقلاب و نظام بوده.

من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر داریم، که طبیعی هم هست؛ ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیز دیگری فکر کنند. البته بین ایشان و بین آقای رئیس جمهور از همان انتخاب سال 84 تا امروز اختلاف نظر بود، الان هم هست؛ هم در زمینه ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند، هم در زمینه ی نحوه ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیکتر است.



در مورد آقای ناطق نوری هم همین جور. آقای ناطق نوری هم از شخصیت‌های خدوم انقلاب است؛ ایشان هم خدمات زیادی کرده و در دل‌بستگی ایشان به این نظام و انقلاب هیچ شکی نیست.

مناظره های زنده ی تلویزیونی خوب است؛ اما این آسیبها باید برطرف بشود. من همان وقت - بعد از مناظره - به آقای رئیس جمهور هم تذکر دادم؛ چون میدانستم ایشان ترتیب اثر میدهند.

در مورد مبارزه ی با فساد مالی، موضع نظام يك موضع روشنی است. در زمینه ی مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، موضع نظام يك موضع روشنی است. با فساد باید در هر نقطه ای که هست، مبارزه کرد. من میخواهم این را عرض بکنم: ما مدعی نیستیم در نظام ما فساد مالی و اقتصادی وجود ندارد؛ چرا، اگر وجود نداشت که بنده آن نامه ی هشت ماده ای را چند سال قبل خطاب به رؤسای محترم سه قوه ننمی‌نوشتیم و اینقدر روی آن تأکید نمی‌کردم. چرا، هست؛ اما میخواهم این را بگویم: نظام جمهوری اسلامی، همین امروز یکی از سالمترین نظامهای سیاسی و اجتماعی در دنیاست. اینکه ما بیائیم به استناد گزارش فلان مرجع صهیونیستی، نظام را و کشور را متهم کنیم به فساد، این مطلقاً درست نیست. این هم که ما اشخاص را، مسئولین را بی جهت در زمینه ی فساد زیر سؤال ببریم، این هم درست نیست. فساد مالی یکی از مسائل مهم در نظام اسلامی است و باید با او جداً مبارزه کرد؛ هم در قوه ی مجریه، هم در قوه ی قضائیه، هم در قوه ی مقننه. همه موظفند با این مسئله مبارزه کنند. اگر مبارزه نشود، مهار نشود، توسعه پیدا خواهد کرد؛ کما اینکه بسیاری از کشورهای دنیا - همین کشورهای غربی که اینقدر دم از مبارزه ی با فساد مالی و پولشویی و امثال اینها میزنند - تا خرخره غرق در فسادند. قضایای دولت انگلیس و مجلس پارلمان انگلیس را این روزها شنیدید و همه ی دنیا دانستند. این يك گوشه هائی از قضایاست؛ خیلی بیش از اینهاست.

این بخش مربوط به خطاب مردم را من جمع بندی کنم. عزیزان من! ملت ایران! 22 خرداد يك حماسه بود. این حماسه، تاریخی شد، جهانی شد. اگرچه بعضی از دشمنان ما در اطراف دنیا خواستند این پیروزی مطلق نظام را، این پیروزی حتمی را، به يك پیروزی مشکوک و قابل تردید تبدیل کنند. حتی بعضی خواستند این را به يك شکست ملی تبدیل کنند! خواستند کام شما را تلخ کنند و نگذارند بالاترین نصاب مشارکت جهانی را دنیا به نام شما ثبت کند. خواستند این کارها را بکنند؛ اما به نام شما ثبت شد. نمیشود آن را دستکاری کرد.

رقابتهای تمام شد. همه ی کسانی که به این چهار نامزد رأی دادند، مأجورند؛ ان شاءالله اجر الهی دارند. همه شان در درون جبهه ی انقلابند، متعلق به نظامند؛ اگر با قصد قربت رأی داده باشند، عبادت هم کرده اند. خط انقلاب، چهل میلیون رأی دارد؛ نه بیست و چهار و نیم میلیون که رأی به رئیس جمهور منتخب است. چهل میلیون به خط انقلاب رأی دادند.

مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه ی تقلب نمیدهد. این را هر کسی که دست اندرکار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق میکند؛ آن هم در حد یازده میلیون تفاوت! يك وقت اختلاف بین دو رأی، صد هزار است، پانصد هزار است، يك میلیون است، حالا ممکن است آدم بگوید يك جوری تقلب کردند، جابه جا کردند؛ اما یازده میلیون را چه جور میشود تقلب کرد! در عین حال بنده این را گفتم، شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستندات ارائه میدهند، باید حتماً



رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه ای هست، از راه های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد. این راجع به انتخابات و خطاب به شما مردم عزیز.

اما خطاب دوم من، خطاب به سیاسیون و نامزدها و گردانندگان احزاب و جریانات است. من میخواهم عرض کنم به این حضرات، که امروز يك لحظه ی حساس تاریخی برای کشور است؛ نگاه کنید به وضع دنیا، نگاه کنید به وضع خاورمیانه، نگاه کنید به وضع اقتصادی عالم، نگاه کنید به مسائل کشورهای همسایه ی ما مثل عراق، مثل افغانستان، مثل پاکستان. ما در نقطه ی حساسی از تاریخ قرار گرفته ایم. همه ی ما وظیفه داریم که در این مرحله ی تاریخی هوشیار باشیم، دقیق باشیم، مواظب باشیم اشتباه نکنیم.

در این قضیه ی انتخابات، مردم حقاً و انصافاً به وظیفه ی خودشان عمل کردند. وظیفه شان این بود که بیایند پای صندوقهای رأی، که به بهترین وجهی این وظیفه اداء شد؛ اما ما و شما وظائف سنگین تری داریم. آن کسانی که به يك نحوی يك نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و رؤسای احزاب و کارگردانان جریانات سیاسی، و يك عده ای از اینها حرف شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی گری کنند، دامنه ی این افراطی گری در بدنه ی مردم به جاهای بسیار حساس و خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمیتوانند آن را جمع کنند، که ما نمونه هایش را دیده ایم. افراط وقتی در جامعه به وجود آمد، هر حرکت افراطی به افراطی گری دیگران دامن میزند. اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خونها و خشونتها و هرج و مرج ها، آنهایند. من به همه ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه میکنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید؛ گرگهای گرسنه ی کمین کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را یواش یواش دارند از چهره هایشان برمیدارند و چهره ی حقیقی خودشان را نشان میدهند، ببینید؛ از اینها غفلت نکنید.

امروز - حالا عرض خواهم کرد - دیپلماتهای برجسته ی چند کشور غربی که تا حالا با تعارفات دیپلماتیک با ما حرف میزدند، نقاب از چهره برداشتند؛ چهره ی واقعی خودشان را دارند نشان میدهند؛ «قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر». (5) دشمنی های خودشان با نظام اسلامی را دارند نشان میدهند؛ از همه هم خبیث تر دولت انگلیس. من به این برادران عرض میکنم، به مسئولیت پیش خدای متعال فکر کنید: پیش خدا مسئولید، از شما سؤال خواهد شد. آخرین وصیای امام را به یاد بیاورید؛ قانون، فصل الخطاب است؛ قانون را فصل الخطاب بدانید. انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه ی اختلافها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوقهای رأی معلوم بشود که مردم چی میخواهند، چی نمیخواهند؛ نه در کف خیابانها. اگر قرار باشد بعد



از هر انتخاباتی آنهایی که رأی نیاوردند، اردوکشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آنهایی که رأی آورده اند هم، در جواب آنها، اردوکشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟ این مردمی که خیابان، محل کسب و کار آنهاست، محل رفت و آمد آنهاست، محل زندگی آنهاست، اینها چه گناهی کردند؟ که ما میخواهیم طرفدارهای خودمان را به رخ آنها بکشیم؛ آن طرف یک جور، این طرف یک جور. برای نفوذی تروریست - آن کسی که میخواهد ضربه ی تروریستی بزند - مسئله ی او مسئله ی سیاسی نیست؛ برای او چه چیزی بهتر از پنهان شدن در میان این مردم؛ مردمی که میخواهند راهپیمائی کنند یا تجمع کنند. اگر این تجمعات پوششی برای او درست کند، آنوقت مسئولیتش با کیست؟ الان همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند؛ از مردم عادی، از بسیج، جواب اینها را کی بناست بدهد؟ واکنشهایی که به اینها نشان داده خواهد شد - تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند - که بالاخره واکنشی به وجود خواهد آورد، واکنش احساسی خواهد بود. محاسبه ی این واکنشها با کیست؟ انسان دلش خون میشود از بعضی از این قضایا؛ بروند توی کوی دانشگاه، جوانها را، دانشجوها را - آن هم دانشجوهای مؤمن و حزب اللهی را، نه آن شلوغ کن ها را - مورد تهاجم قرار بدهند، آنوقت شعار رهبری هم بدهند! دل انسان خون میشود از این حوادث. زورآزمائی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم سالاری است.

من از همه میخواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آنوقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده ی آنهاست.

این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست میکنند و مسئولین نظام را مجبور میکنند، وادار میکنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند. نه، این هم غلط است. اولاً تن دادن به مطالبات غیر قانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است؛ این محاسبه ی غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آنها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت.

من از همه ی این دوستان، این برادران، میخواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است. راه محبت و صفا باز است، از این راه بروید. و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب، همه پیشرفت کشور را میخواهند. جشن پیروزی چهل میلیونی را این برادران گرامی بدانند و نگذارند دشمن این جشن را خراب کند؛ همچنانی که دشمن میخواهد خراب کند. البته اگر کسانی بخواهند راه دیگری را انتخاب بکنند، آنوقت بنده دوباره خواهم آمد و با مردم صریحتر از این صحبت خواهم کرد.

و اما خطاب سوم، خطاب به سران استکبار و سران رسانه های استکباری است. بنده در این دو سه هفته، رفتار و گفتار دولتمردان آمریکا و دولتمردان چند کشور اروپائی را دنبال کردم؛ در این هفته های نزدیک به انتخابات و آن روز انتخابات و شب بعد از انتخابات، بعد هم این دو سه روز بعد از انتخابات. یک وضع متغیر و متفاوتی داشت. اول، قبل از شروع انتخابات جهتگیری رسانه هایشان، دولتمردانشان، این بود که در اصل انتخابات ایجاد تردید کنند، شاید شرکت مردم کم بشود. البته همین نتایجی که از این انتخابات حاصل شد، همین نتایج را آنها هم - هم اروپائی ها، هم آمریکائی ها - حدس میزدند؛ اما این حرکت عظیم مردم را انتظار نداشتند؛ این کار 85 درصدی؛



چهل میلیونی را باور نمی‌کردند. بعد از آنکه این حضور عظیم دیده شد، اینها شوکه شدند؛ فهمیدند چه اتفاق بزرگی در ایران افتاد؛ فهمیدند که باید خودشان را با این شرایط جدید وفق بدهند؛ هم در امور بین الملل، هم در امور خاورمیانه و جهان اسلام، هم در مسئله‌ی هسته‌ای. در مسائل ایران شوکه شدند؛ فهمیدند که سرفصل جدیدی در مسائل مربوط به جمهوری اسلامی پیدا شد، که مجبورند این را بپذیرند. این مال هنگامی بود که این حرکت عظیم مردم دیده شد و از اینجا مرتب به وسیله‌ی ایادی خودشان مخابره شد و همه‌شان اظهار تعجب کردند؛ از همان صبح جمعه این اظهارات شروع شد، آنجا هم برخی از بازخوردهای این اظهارات دیده شد.

وقتی اعتراض بعضی از نامزدها را دیدند، ناگهان احساس کردند فرصتی برایشان پیش آمد. این فرصت را مغتنم شمردند تا بتوانند موج سواری کنند. لحنشان از روز شنبه و یکشنبه عوض شد و وقتی یواش یواش چشمشان افتاد به بعضی از اجتماعات مردمی که به دعوت نامزدها مثلاً در خیابانها پیدا شدند، امیدوار شدند، یواش یواش نقابهایشان کنار رفت و حقیقت خودشان را بنا کردند نشان دادن. چند تا از وزرای خارجه و رؤسای دولتهای چند تا کشور اروپائی و آمریکا حرفهائی زدند که باطن آنها را به انسان نشان میداد. از قول رئیس جمهور آمریکا نقل شد که گفته ما منتظر چنین روزی بودیم که مردم به خیابانها بریزند. از آن طرف نامه بنویسند، اظهار علاقه‌ی به روابط کنند، ابراز احترام به جمهوری اسلامی بکنند، از این طرف این حرفها را بزنند. کدام را ما باور کنیم؟

در داخل کشور هم عوامل این عناصر خارجی به کار افتادند و خط تخریب خیابانی شروع شد؛ خط تخریب، خط آتش سوزی، اموال عمومی را آتش بزنند، حریم کسب و کار مردم را ناامن کنند، شیشه‌های دکان مردم را بشکنند، اموال بعضی از مغازه‌ها را به غارت ببرند، امنیت مردم را از جانشان و مالشان سلب کنند؛ امنیت مردم مورد تجاوز اینها قرار گرفت. این ربطی به مردم و طرفداران نامزدها ندارد، این مال بدخواهان است، مال مزدوران است، مال دست نشانگان سرویسهای جاسوسی غربی و صهیونیست است. این کاری که در داخل، ناشیانه از بعضی سر زد، اینها را به طمع انداخت، خیال کردند ایران هم گرجستان است (!) یک سرمایه دار صهیونیست آمریکائی چند سال قبل از این، طبق ادعای خودش که در رسانه‌ها و در بعضی از مطبوعات نقل شد، گفت من ده میلیون دلار خرج کردم، در گرجستان انقلاب مخملی راه انداختم؛ حکومتی را بردم، حکومتی را آوردم. احمقها خیال کردند جمهوری اسلامی، ایران و این ملت عظیم هم مثل آنجاست. ایران را با کجا مقایسه میکنید؟! مشکل دشمنان ما این است که هنوز هم ملت ایران را نشناختند.

آن چیزی که در این بین از همه بدتر و زشت تر به چشم من آمد، این حرفهائی بود که به عنوان دلسوزی از حقوق بشر و سختگیری به مردم، از زبان این دولتمردان آمریکائی صادر شد که: ما از اینکه با مردم چنین رفتار بشود، مخالفیم؛ ما نگرانیم! شما نگران مردمید؟! شما چیزی به نام حقوق انسان را اصلاً قبول دارید؟! افغانستان را کی به خاک و خون کشید و هنوز هم دارد میکشد؟ عراق را کی زیر چکمه‌ی نظامیان خودش تحقیر کرد؟ در فلسطین چه کسی به دولت صهیونیست ظالم این همه کمک سیاسی و مادی کرد؟ در خود آمریکا - انسان واقعاً تعجب میکند - در زمان دولت همین حزب دمکرات، در زمان ریاست جمهوری شوهر همین بانوئی که حالا اظهار نظر میکند، هشتاد و چند نفر از وابستگان فرقه‌ی داوودی را زنده زنده در آتش سوزاندند. این که دیگر جای انکار نیست. همین حضرات، همین دمکراتها این کار را کردند. فرقه‌ی داوودی‌ها به قول خودشان دیویدی‌ها - به دلیلی مورد غضب دولت آمریکا قرار گرفتند و به منزلی رفتند و در آنجا متحصن شدند. هر چه کردند، بیرون نیامدند. اینها خانه را آتش زدند و هشتاد تا مرد، زن، بچه تو این خانه، زنده زنده سوختند. شما حقوق بشر میفهمید یعنی چه؟! به نظر من این مسؤلان



و سیاستمداران اروپائی و آمریکائی قدری بایستی شرم و حیا را هم برای خودشان وظیفه بدانند. جمهوری اسلامی، پرچم دار حقوق انسان است. دفاع ما از مردم مظلوم در فلسطین، در لبنان، در عراق، در افغانستان، در هر نقطه ای که مردم مظلوم واقع شدند، نشانه ی همین است. نشانه ی این است که پرچم حقوق بشر به وسیله ی اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته شده است. ما احتیاج نداریم که برای حقوق بشر کسی ما را نصیحت کند. خب، این عرایض ما بود درباره ی انتخابات.

يك خطاب آخری هم عرض کنم به مولامان و صاحبمان، حضرت بقيةالله (ارواحنا فداه): ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام میدهیم ؛ آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابلی دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبروئی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید ؛ همه ی اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد ؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما ؛ صاحب ما توئی ؛ صاحب این کشور توئی ؛ صاحب این انقلاب توئی ؛ پشتیبان ما شما هستید ؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد ؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد ؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما.

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا جاء نصر الله و الفتح. و رأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا. فسبح بحمد ربك و استغفره انه كان توابا.
و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

1) فتح: 4

2) رعد: 28

3) جمعه: 9

4) عصر: 1-3

5) آل عمران: 118